

بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی: فعل دیداری /görmək/ (نگاه کردن)

یوسف حضرتی*

دانشجوی دکتری، مربی گروه زبان و زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران

فاطمه یوسفی‌راد**

استادیار گروه زبان و زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران

بلقیس روشن***

دانشیار گروه زبان و زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران

محمدرضا احمدخانی****

استادیار گروه زبان و زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۰۹، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۵/۰۱، تاریخ چاپ: مرداد ۱۳۹۶)

چکیده

هدف این پژوهش بررسی نقش استعاره در چندمعنایی فعل دیداری /görmək/ (تماشا کردن) در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی است. این پژوهش توصیفی-اسنادی است و سعی شده تا معانی گوناگون فعل بنابر رویکرد معنی‌شناسی شناختی ارائه دهد. برای دستیابی به این هدف، پیکره زبانی مورد استفاده در این پژوهش، ترکیبی از پایگاه داده‌های زبان ترکی آذربایجانی از جمله فرهنگ‌های لغت، کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و شم زبانی نویسنده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که برای فعل دیداری /görmək/ (تماشا کردن) ۲۴ معنا بعد از طبقه‌بندی و انتزاع گونه‌های بافتی استخراج شد. این برابری معنایی نشانگر آن بود که چندمعنایی، پدیده‌ای نظام‌مند بوده و کاربست‌هایی همچون استعاره و مجاز در شکل‌گیری و توصیف آن بسیار دخیلند. به این ترتیب شبکه گسترده معنایی فعل شکل می‌گیرد و از سوی دیگر می‌توان گفت که استعاره نقش پررنگ‌تری نسبت به مجاز در شکل‌گیری چندمعنایی و کاربرد فعل در بافت‌های گوناگون دارد.

واژه‌های کلیدی: "زبان ترکی آذربایجانی"، "معنی‌شناسی شناختی"، "چندمعنایی"، "استعاره".

* E-mail: hazratyousefi@gmail.com

** E-mail: f_yousefirad@pnu.ac.ir

*** E-mail: bl_rovshan@pnu.ac.ir

**** E-mail: ahmadkhani@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی رویکردی در پژوهش و بررسی زبان است که به بررسی پیوند میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۶). گستره زبان‌شناسی بر این فرض است که زبان برآیند ساختارهای خاصی در مغز نیست، بلکه نتیجه نظام‌های شناختی عامی است که مردم برای مفهوم‌سازی^۱ همه جنبه‌های واقعیت آن‌ها را به کار می‌گیرند.

در گستره زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی از اهمیت خاصی برخوردار است که پژوهش در آن از بنیادی‌ترین مباحث زبان‌شناسی شناختی است. اصطلاح معنی‌شناسی شناختی، نخستین بار از سوی لیکاف^۲ (۱۹۸۰) مطرح شد. در رویکرد معنی‌شناسی شناختی، معنای عبارات به ساختارهای ذهنی مربوط می‌شود و خود زبان، بخشی از ساختار شناختی ذهن است، نه یک هویت مستقل. در این نگرش بیشتر بر معنای کلمه تاکید می‌شود، نه معنای جمله (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۳-۳۶۴).

بررسی استعاره^۳ از دیدگاه شناختی، از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های مطالعات معنی‌شناسی شناختی است که نخستین بار آن را لیکاف و جانسون^۴ در سال ۱۹۸۰ با عنوان نظریه استعاره مفهومی^۵ یا نظریه استعاره شناختی^۶ مطرح کردند. مهم‌ترین نکته این نظریه این است که استعاره نه یک ویژگی سبکی زبان ادبی، خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است. آن‌ها بر این نکته تاکید کردند که استعاره تنها ابزار زبانی برای بیان اندیشه نیست، بلکه راهی برای اندیشیدن درباره چیزهاست. در این نظریه، ساختار مفهومی بر اساس نگاهت‌هایی است که میان گستره شناختی شکل می‌گیرد. منظور از نگاهت^۷، تطبیق ویژگی‌های دو گستره شناختی است که در قالب استعاره به‌همدیگر نزدیک شده‌اند. آن‌ها همچنین به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان، با بهره‌گیری از مفاهیم عینی، سازمان‌بندی می‌شوند. یعنی

1. conceptualization
2. J. Lakoff
3. metaphor
4. M. Johnson
5. conceptual metaphor
6. cognitive metaphor
7. mapping

زبان به‌ما نشان می‌دهد که ما در ذهن‌مان مفاهیم انتزاعی را بر پایه مفاهیم عینی بیان یا درک می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۳۸۰: ۲۸).

یکی از مفاهیم مهم دیگر معنی‌شناسی شناختی، چندمعنایی است. چندمعنایی یعنی کاربرد یک عنصر زبانی در معانی گوناگون. باور معنی‌شناسان شناختی درباره چندمعنایی این است که این ویژگی نظام‌مند بوده و این قوه شناخت انسان است که بر گونه و میزان چندمعنایی نظارت دارد. از این رو، مطالعه چندمعنایی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی این امکان را پدید می‌آورد که سازوکارهای ذهن و نیروی شناخت آدمی بیشتر و بهتر شناخته شوند.

در بیشتر زبان‌ها، به‌ویژه، در زبان ترکی آذربایجانی، چندمعنایی و کاربرد استعاری واژگان و عبارات بسیار معمول و رایج است که برای بیان تجربه درونی و درک مفاهیم انتزاعی به کار می‌روند. در این زبان، واژگان و عبارات‌های بسیاری است که دارای معانی متعدّدند. به‌سختی دیگر، چندمعنا و به‌صورت استعاره‌اند. از جمله این واژگان، افعال دیداری است که افزون بر این که نشان‌دهنده عمل دیدن است، بسته به موقعیت‌شان برای بیان فهم، درک، دانش، نور، دانایی و غیره نیز به کار می‌روند. در این زبان، فعل دیداری /görmək/ (دیدن) جزو فعل‌های دیداری است که افزون بر دلالت بر معنی واقعی‌اش، برای بیان تجربه درونی، درک مفاهیم انتزاعی و بیان جنبه‌های مختلف شناخت به کار می‌رود.

با چنین پیش‌سخنی، می‌توان گفت که چندمعنایی و استعاره در زبان‌ها از اهمیت فراوانی برخوردارند. چرا که پژوهش‌هایی از این دست، پژوهش‌های زبان‌شناسی را غنی‌تر می‌کند. پژوهش‌های که درباره چندمعنایی و استعاره در کشور ایران انجام گرفته، بیشتر آن‌ها استعاره و موضوعات مربوط به آن را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند و بعضی از آن‌ها فقط به جنبه‌ای از استعاره پرداخته‌اند. ولی با توجه به این که در ایران، زبان‌های مختلفی وجود دارد و پژوهش درباره هر یک از آن‌ها موجب گسترش زبان‌شناسی می‌شود. بنابراین، پرداختن به پژوهش‌های دیگرزبان‌ها و گویش‌ها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آن‌جا که در ایران، هیچ پژوهشی درباره چندمعنایی و استعاره در زبان ترکی آذربایجانی انجام نیافته است. بنابراین، هدف از این پژوهش، بررسی استعاره و چندمعنایی فعل دیداری /görmək/ (دیدن) در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی و جواب دادن به سوال‌های این پژوهش است:

۱- چندمعنایی و حالت استعاری فعل دیداری /görmək/ (دیدن) به چه صورت می‌باشد؟

- ۲- معنای اولیه^۱ (سرنمون) و معنای حاشیه‌ای فعل دیداری /görmək/ (دیدن) از نظر شناختی چیست؟
- ۳- سازوکارهای شناختی، همانند: گونه‌های استعاره مفهومی و مجاز و غیره چه نقشی در چندمعنایی فعل دیداری /görmək/ (دیدن) دارند؟

۲- پیشینه پژوهش

وایبرگ^۲ (۱۹۸۴) در مقاله خود با نام "فعل‌های حسی در چارچوب رده‌شناختی"^۳ به بررسی و مطالعه فعل‌های حسی در زبان‌های انگلیسی، ترکی، هندی، فارسی و ژاپنی می‌پردازد. در این راستا، وی سه مولفه کلی برای حواس پنج‌گانه معرفی می‌کند و در چارچوب آن‌ها، بررسی و واکاوی فعل‌های حسی را شکل می‌بخشد. وی همچنین الگویی از چندمعنایی را با در نظر گرفتن نقش حواس، ارائه می‌دهد.

پژوهش‌ها و بررسی‌های سویتسر^۴ بر روی افعال دیداری نشان می‌دهد که رایج‌ترین قلمروهای مقصد برای افعال دیداری دانش، عقل و بینایی ذهنی است. وی مثال‌هایی از زبان‌های انگلیسی، یونانی، لاتین و ایرلندی می‌آورد و نشان می‌دهد که انتقال افعال دیداری به قلمروهای انتزاعی، تنها محدود به زبان انگلیسی نمی‌شود، بلکه به بیشتر زبان‌ها نیز مربوط می‌شود، این نوع انتقال به نظام بزرگ‌تری تعلق دارد که استعاره "ذهن به‌مثابه بدن" نامیده می‌شود (سویتسر، ۱۹۹۰: ۲۸).

ایبارتکس آنتونیانو^۵ (۱۹۹۹) در طی پژوهشی بسیار گسترده تحت عنوان چندمعنایی و استعاره در افعال ادراکی: مطالعه بین‌زبانی، به تجزیه و بررسی چندمعنایی و استعاره در گستره معنایی افعال ادراکی و بررسی این که چگونه ساختارهای چندمعنایی استعاره‌ای بین قلمرو ادراک فیزیکی و قلمروهای مفهومی دیگر در زبان‌های انگلیسی، باسکی و اسپانیایی رخ می‌دهند، پرداخته و عنوان کرده که افعال ادراکی، هم معنای فیزیکی و هم معنای استعاره‌ای را در سطح بسیار وسیع‌تر انتقال می‌دهند که بیشتر این معانی بین‌زبانی‌اند اسچوسترم^۶ (۱۹۹۸)

1. prototype
2. Viberg
3. typological
4. sweetser
5. Ibarretxe-Antuñano
6. Sgöstrom

نیز در پژوهشی استعاره و چندمعنایی واژگان دیداری را بر اساس چهار مقوله ادراک بصری، ویژگی‌های درک‌کننده، ویژگی‌های درک‌شونده و علت ادراک در زبان سوئدی بررسی کرده و نشان داد که کاربرد چندمعنایی و استعاری واژگان دیداری در زبان سوئدی، نه تنها مربوط به افعال، بلکه مربوط به اسامی و صفات نیز می‌شود.

نچیپووا^۱ (۲۰۰۸) پژوهش خود را به بررسی استعاره‌های مفهومی به‌ویژه استعاره مفهومی "از دیدن تا فهمیدن" در زبان انگلیسی اختصاص داده است. در این پژوهش پس از بررسی فعل دیدن افزوده که این فعل دارای نه معنی اصلی است:

- ۱- دریافت از طریق چشم‌ها
- ۲- فهمیدن، دانستن، بدست آوردن، درک کردن
- ۳- در نظر گرفتن، قضاوت کردن، توجه کردن، بررسی کردن، فکر کردن
- ۴- تجربه کردن، طی کردن، عبور کردن
- ۵- یافتن، چک کردن، محقق کردن
- ۶- مطمئن شدن، اطمینان یافتن، دقت کردن
- ۷- دریافت کردن، ملاقات کردن، دیدار کردن، مشورت کردن
- ۸- همراه شدن، همراهی کردن
- ۹- گرفتن، ارسال کردن، فرستادن

شریفی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی ارتباط فرایند چندمعنایی فعل ساده "افتادن" زبان فارسی با عوامل شناختی می‌پردازد. وی در این پژوهش، چندمعنایی فعل ساده "افتادن" را بنابر مفاهیمی چون مقوله‌بندی^۲، معنای اولیه^۳، طرحواره‌های تصویری^۴ و مقوله‌های شعاعی^۵ بررسی و واکاوی کرده است.

سادات فیاضی (۱۳۸۸) در پژوهشی، با رویکردی شناختی، به بررسی چندمعنایی در زبان فارسی می‌پردازد و پس از ارائه رده‌شناسی جدیدی برای دگرگونی‌های معنایی، به‌نقش استعاره در به‌وجود آوردن معانی تازه اشاره می‌کند و کارکرد منظم آن را تابع نظامی

-
1. Nechybova
 2. categorization
 3. prototype
 4. image schemas
 5. radical categories

ساخت‌مند در گستره واژگان می‌داند. افراشی (۱۳۹۰) همچنین در پژوهش خود، بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهت^۱، در زبان‌های فارسی و اسپانیایی، نشان داد که فرض بنیادی در زبان‌شناسی شناختی که ادراک انسان از مکان بر اصول عام شناختی قرار دارد و مردم از هر قومی که باشند، درک همانندی از مفهوم مکان دارند، مورد تایید است. این ادراک یکسان به‌طور مشابه در زبان‌شان نیز متبلور می‌شود. قادری نجف‌آبادی (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی به‌بررسی هم‌کنشی میان زبان، شناخت، بدن و فرهنگ، به‌بررسی پاره‌ای از استعارات مبتنی بر واژگان اندام‌های بدن چشم، دل، جگر و سینه در بوستان سعدی می‌پردازد. بررسی عبارات استعاری بر پایه دیدگاه‌های زبان‌شناسی شناختی و شعرشناسی شناختی به‌ویژه کووچش (۲۰۱۰) و لیکاف و ترنر^۲ (۱۹۸۹) است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که دل و چشم، واژگانی زایا در مفهوم‌پردازی احساسات، قوای ذهنی، ارزش‌های فرهنگی، ویژگی‌های شخصیتی و وقایع محسوس‌اند. جگر و سینه نیز به‌مفهوم‌پردازی غم می‌پردازند. همچنین صراحی (۱۳۹۱) پژوهش خود را به بررسی مقابله‌ای استعاره‌های مفهومی در زبان‌های فارسی و انگلیسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی اختصاص داده است. یکی از اهداف مهم پژوهش وی، بحث در باره این موضوع است که چه رابطه‌ای میان زبان، شیوه اندیشه و فرهنگ در هرکدام از دو زبان فارسی و انگلیسی وجود دارد؟ نتیجه‌های برآمده از بررسی و مقایسه استعاره‌های مفهومی مورد مطالعه و عبارت‌های زبانی آن‌ها شباهت‌ها و تفاوت‌های چندی را نشان می‌دهد.

سلطانی کفرانی (۱۳۹۱) پژوهش خود را به مطالعه چندمعنایی افعال ساده حرکتی زبان فارسی در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی اختصاص داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که چندمعنایی پدیده‌ای نظام‌مند است و عواملی همچون تبدیل طرحواره‌های تصویری و استعاره در شکل‌گیری و توصیف آن دخیل‌اند. شقاقی‌زاده ارزنق (۱۳۹۲) نیز به‌بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی، در دو زبان فارسی و ترکی پرداخته و بر آن بوده تا در تبیین این مسئله بکوشد که آیا استعاره‌های شعری در شعر یک شاعر دوزبانه (مانند شهریار) زبان-وابسته است یا خیر؟ مبنای نظری این پژوهش، طبقه‌بندی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) از

1. Directional conceptual metaphors

2. G. Lakoff & M. Turner

استعاره‌های مفهومی در قالب استعاره‌های ساختی یا ساختاری^۱، جهت‌ی یا سویه‌مند^۲ و هستی‌شناختی^۳ بوده است.

دهقان (۱۳۹۲) در پژوهشی در صدد بررسی چندمعنایی واژگان انگلیسی در قالب نظریه معنی‌شناسی شناختی برآمده است تا به بررسی دشواری‌های یادگیری واژگان انگلیسی با استفاده از اصول و مفاهیم مطرح شده در زبان‌شناسی شناختی همانند مقوله‌بندی، چندمعنایی، استعاره، مجاز، طرحواره‌های تصویری، شبکه‌های شعاعی و مانند آن‌ها بپردازد. همچنین نظری پور (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای صفات بیانی زبان فارسی که دارای چندمعنایی را از منظر معنی‌شناسی شناختی بررسی کرده است. بنابر دیدگاه شناختی، همگی معانی مربوط به یک واژه چندمعنایی، با هم و به‌شکلی نظام‌مند در ارتباط‌اند. وی در این مطالعه، با دنبال کردن این رویکرد به دنبال ارزیابی رویکرد شناختی است. رضایی و دیگران (۱۳۹۲) نیز در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی چندمعنایی مقوله "بر" به‌عنوان یک حرف اضافه و همچنین یک همکرد فعلی در افعال مرکب، در دو باب اول گلستان سعدی را بررسی کرده است. یافته‌ها حاکی از آن است که چندمعنایی مقوله "بر" پدیده‌ای نظام‌مند است و عواملی هم چون تبدیل طرحواره‌های تصویری، برجسته‌سازی و استعاره در شکل‌گیری معانی مختلف این عنصر زبانی در قالب یک مقوله شعاعی نقش اساسی دارند.

محرابی (۱۳۹۳) پژوهش خود را به بررسی معنی شناختی فعل رفتن در غزل‌های حافظ اختصاص داده و بعد از بررسی شماری از غزل‌ها، نتیجه گرفته که در غزله‌ای حافظ به‌جز چند مورد، فعل رفتن اغلب در معنایی غیر از "حرکت فیزیکی از جایی به‌جای دیگر" به‌کار رفته است. مفاهیم انتزاعی بیان شده با فعل رفتن عبارتند از: مردن، گذر زمان، وجود داشتن و متحمل شدن، عاشق شدن، طلب معشوق، وصال، آغاز و اتمام کار، رد کردن و ثبات. همچنین موسوی و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به‌بررسی واژه‌ی "دیدن" از منظر معنی‌شناسی قالبی که چگونه معنای برخی از واژه‌ها در تجارب روزمره و دانش پیش‌زمینه انسان‌ها وجود دارد، پرداخته‌اند. آن‌ها در این مقاله به‌دنبال آنند تا قالب‌های معنایی فعل "دیدن" را یافته و از یک سو روابط و تفاوت‌های بین فعل "دیدن" و فعل‌های هم‌معنا نظیر "مشاهده کردن"، "تماشا کردن"، "نگاه کردن" و غیره را بیان کنند و از سوی دیگر، چندمعنایی فعل «دیدن» را در قالب‌های متعددی مشخص نمایند.

1. structural metaphor
2. directional metaphor
3. ontological metaphor

۳- دیدگاه نظری

لانگاکر (۱۹۹۰) باور دارد که زبان‌شناسی‌شناختی مکتبی نو در گستره زبان‌شناسی است که زبان را قوه‌ای ذهنی ناگستره و وابسته به دیگر توانمندی‌های هوشمندی می‌داند و بر جنبه‌های مشترک گستره‌های گوناگون زبانی تاکید دارد. به همین دلیل، در این مکتب تاکید بر پژوهش ساختار، اکتساب و کاربرد زبان و ارتباط آن‌ها با ادراک، مقوله‌بندی، مفاهیم معنایی و دیگر قوای ذهنی است.

یکی از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی‌شناختی، معنی‌شناسی‌شناختی است که در نتیجه تأثیرپذیری زبان‌شناسی از روان‌شناسی گشتالت^۱ و روان‌شناسی شناختی^۲ پدید آمد. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در امریکا متاثر از نگرش‌های لیکاف (۱۹۸۷)، جانسون (۱۹۸۷) و لانگاکر (۱۹۸۷) حرکتی نو در معنی‌شناسی پدیدار شد که پسین با نام معنی‌شناسی شناختی شهره شد. اصطلاح معنی‌شناسی‌شناختی، نخستین بار از سوی لیکاف (۱۹۸۰) مطرح شد و نگرشی را شناسانید که بسیاری از معنی‌شناسان را مجذوب خود ساخت.

۴- مفاهیم و مباحث مهم معنی‌شناسی‌شناختی

مفاهیم و مباحثی مانند استعاره مفهومی، مجاز، چندمعنایی، مقوله‌بندی، معنای اولیه، شی متحرک و مرزما، گستره مبدا و مقصد، فضاهاى ذهنی و طرحواره‌های تصویری و چند مفهوم دیگر را می‌توان در گستره معنی‌شناسی‌شناختی گردآورد که در زیر برخی از این مفاهیم توضیح داده می‌شود.

۱) استعاره مفهومی

در گستره معنی‌شناسی‌شناختی، استعاره از اهمیت خاصی برخوردار است به‌گونه‌ای که مطالعه استعاره از بنیادی‌ترین مباحث معنی‌شناسی‌شناختی است. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره را ارتباط دو گستره معنایی تعریف کرده‌اند که در آن یک گستره معنایی بر اساس گستره معنایی دیگر بیان می‌شود، یعنی یک چیز انتزاعی بر اساس یک چیز ملموس‌تر تجربه و درک می‌شود. برای مثال: گستره معنایی زمان بر اساس گستره معنایی مکان و حرکت،

1. gestalt psychology

2. cognitive psychology

صورت‌بندی می‌شود. بر این اساس، عبارت استعاری سال نو به سرعت به ما نزدیک می‌شود از طریق این ارتباط قابل درک است.

نظریه معاصر استعاره بر اساس لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بر پایه دو فرض بنا شده: ۱- استعاره، مختص زبان ادب نیست و در کاربرد روزمره زبان نیز جای دارد، ۲- استعاره در اصل پدیده‌ای زبانی نیست، بلکه ریشه در نظام مفهومی انسان دارد. در این نظریه، استعاره به سه گونه جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری تقسیم می‌شود. در استعاره‌های جهتی، نظامی کلی از مفاهیم با توجه به مفاهیمی از نظامی دیگر سازمان‌بندی می‌شوند و شخص به مفهوم انتزاعی جهت مکانی می‌بخشد. استعاره‌های هستی‌شناختی به فرد این امکان را می‌دهد تا بخش‌هایی از تجاربش را برگرد و با آن‌ها همانند اجزای جدا و یا هماهنگ برخورد کند. در استعاره‌های ساختاری، ساختار دقیق مفهومی گستره مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی گستره مقصد بازنمایی می‌شود و برخی ویژگی‌های گستره مبدأ برجسته و برخی پنهان می‌شوند.

۲) چند معنایی

تحقیقات بره‌آل^۲ را می‌توان به عنوان نقطه آغازین پژوهش‌های چندمعنایی دانست. گارددارد^۱ (۲۰۰۰) می‌نویسد که چندمعنایی شرایطی است که یک واحد واژگانی چند معنایی داشته باشد. همچنین تایلر^۳ (۱۹۹۵) باور دارد که چندمعنایی عبارت از تداعی دو یا چند معنا که همه آن‌ها با یک شکل زبانی واحد در ارتباطند. به عبارتی چندمعنایی پدیده‌ای است که در آن یک واحد زبانی، چندین معنای مجزا، اما در ارتباط با همدیگر را دارا باشد. زبان‌شناسان شناختی می‌گویند که چندمعنایی تنها به معنای واژه محدود نمی‌شود، بنابراین این دیدگاه، چندمعنایی در بخش‌های گوناگون زبان از جمله واژه‌ها، تکواژها و نحو هم وجود دارد (هرفورد و اسمیت^۳، ۲۰۰۷). لیکاف (۱۳۸۷) نیز اعتقاد دارد که در پیدایش چندمعنایی سه منبع مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱- استعاره ۲- مجاز و ۳- گشتار طرحواره تصویری

1. Garddard

2. Tylor

3. Hurford and smith

۳- معنای اولیه (سرنمون)

معنای اولیه در سنت، معنای حقیقی یک لفظ نامیده می‌شود. برحسب همین سنت، معنای اولیه همان معنایی است که واضح به‌هنگام وضع لفظ در نظر داشته است. معنای اولیه یک لفظ پربسامدترین معنای آن لفظ است.

۴- مجاز

لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) باور دارند که بین مجاز و استعاره تفاوت وجود دارد. به‌این صورت که در مجاز از شبی برای ارجاع دادن به‌شبی دیگر در بافتی معین و مشخص استفاده می‌شود. برای مثال، ممکن است خدمت‌کار یک رستوران برای اشاره به‌کسی که چلوکباب سفارش داده، از عبارت «اون چلوکبابه» استفاده کند. این عبارت از مجاز استفاده کرده است. دو عنصر در رابطه مبتنی بر مجاز همیشه در رابطه خاص (مالکیت، کل به‌جز و غیره) با هم قرار دارند. مهم‌ترین تفاوت بین استعاره و مجاز در این است که دو گستره ذهنی در استعاره مدخلیت دارند، در حالی که در مجاز تنها یک گستره ذهنی فعال است.

۵- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی- اسنادی است و در آن سعی شده تا معانی گوناگون فعل دیداری /görmək/ (دیدن) زبان ترکی آذربایجانی بنابر رویکرد معنی‌شناسی‌شناختی بررسی و واکاوی شود، نیز توصیفی از روابط موجود میان این معانی ارائه شده و علت وجود این روابط بازگو شود. برای رسیدن به‌این هدف، پیکره زبانی مورد استفاده در این پژوهش پایگاه داده‌های زبان ترکی آذربایجانی است که از فرهنگ «آذربایجان دیلی نین یضاحلی» در سه جلد، تالیف بهزاد بهزادی (۱۳۷۶) انتشارات درسا و فرهنگ «لغات ترکی» تالیف علی حسین‌زاده (۱۳۸۹) انتشارات یاران و فرهنگ لغت «ترکی - فارسی دیل دنیز» تالیف اسماعیل هادی و فرهنگ ترکی آذربایجانی عامیانه جمع آوری شده است. بر این فهرست داده‌هایی نیز بنابر شم زبانی نگارنده و همچنین کتاب‌های «آتالار سوزو» تالیف ابولقاسم حسین‌زاده (۱۳۹۱) نشر اختر و «ضرب المثلر» تالیف اصغر شبیهی (۱۳۸۷) نشر اختر و کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌هایی که به‌زبان ترکی آذربایجانی‌اند افزوده شده است. مبنای پژوهش زبان ترکی آذربایجانی معیار و ترکی آذربایجانی محاوره‌ای بوده و کاربردهای قدیمی این افعال مورد نظر نبوده‌اند. برای

معادل‌سازی واژگان و عبارات ترکی به‌زبان فارسی از فرهنگ لغت «فارسی – آذربایجانی» در دو جلد، تالیف بهزاد بهزادی (۱۳۷۷) انتشارات نشر نخستین، استفاده می‌شود.

۶- بررسی داده‌ها

فعل دیداری /görmək/ (دیدن) زبان ترکی آذربایجانی، جزو اقلام واژگانی چندمعنا است که یک صورت واجی را به‌چند معنای متمایز، ولی در عین حال هم‌پیوند وصل می‌کند و همه این معانی درون یک رشته شباهت‌های خانوادگی جای می‌گیرند. با وجود این، آنچه حائز اهمیت است، مسئله ارتباط این معانی متمایز ولی مرتبط به‌هم‌اند. دو فرایند بسیار مهم در این زمینه، استعاره و مجاز است. از دیدگاه سنتی، اساس استعاره بر پایه مشابَهت^۱ و اساس مجاز بر پایه مجاورت^۲ استوار است. در معنی‌شناسی شناختی، استعاره و مجاز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و همیشه مورد توجه معنی‌شناسان شناختی بوده‌اند.

۷- بررسی فعل /görmək/ (دیدن)

فعل دیداری که در این مقاله بررسی می‌شود، فعل /görmək/ (دیدن) است که معنای اولیه آن عبارت است از: واکنش‌های فیزیولوژیکی چشم در برابر نور یا به‌عبارتی دریافتن چیزی از طریق تشکیل دادن تصویرهای ذهنی شکل و رنگ آن با نوری که چشم از آن دریافت می‌کند. زیرا این معنی زودتر از معنای دیگر به‌ذهن می‌آید، از همه معنای دیگر ملموس‌تر است و معنایی است که در توانایی یا قابلیت روشن کردن معنای دیگر اساسی‌تر است و از همه مهم‌تر معنایی که با افعال دیگر نمی‌شود، بیانش کرد. بهزادی (۱۳۷۶، ج ۲) بیان می‌کند که فعل دیداری /görmək/ (دیدن) به معنی:

(مالک شدن به‌قوة بینایی) Görmək qüvvəsinə malik olan.

است. با مطالعه بافت‌های مختلف فعل دیداری /görmək/ (دیدن) از کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، لغت‌نامه‌ها و نشریات دیگر زبان ترکی آذربایجانی حدود ۱۲۲ کاربرد از این فعل استخراج شد و ۲۴ معنا، یک معنای اولیه و ۲۳ معنای حاشیه‌ای بعد از طبقه‌بندی و انتزاع گونه‌های بافتی داده شد. ۱۲۲ کاربرد فعل دیداری /görmək/ (دیدن) به‌صورت زیر است:

1. resemblance

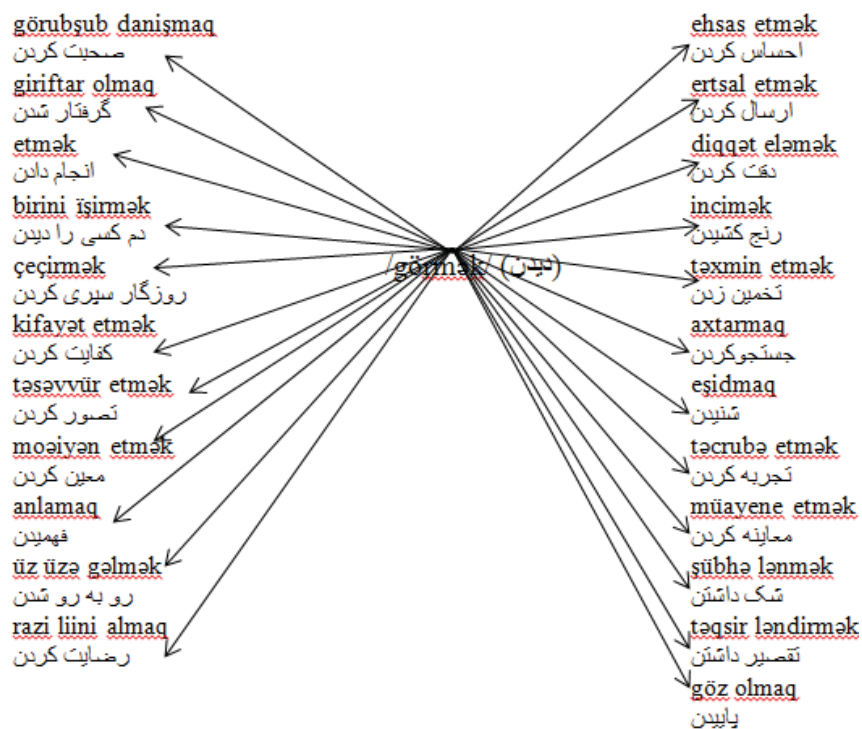
2. contiguity

- ۱- دریافتن چیزی از طریق تشکیل دادن تصویرهای ذهنی شکل و رنگ آن با نوری که چشم از آن دریافت می‌کند.
- ۲- رضایت گرفتن
- ۳- احساس کردن، ۴- حس کردن
- ۵- گرفتن، ۶- ارسال کردن، ۷- فرستادن
- ۸- دقت کردن، ۹- ملاحظه کردن، ۱۰- بررسی کردن
- ۱۱- رنج کشیدن، ۱۲- سختی کشیدن، ۱۳- تحمل کردن
- ۱۴- تخمین زدن، ۱۵- حدس زدن، ۱۶- برآورد کردن، ۱۷- حساب کردن
- ۱۸- جستجو کردن، ۱۹- کاویدن، ۲۰- سراغ گرفتن
- ۲۱- شنیدن، ۲۲- دریافتن بوی چیزی، ۲۳- خبردار شدن، ۲۴- گوش دادن
- ۲۵- تجربه کردن، ۲۶- یاد گرفتن، ۲۷- به‌سر آمدن، ۲۸- طی کردن، ۲۹- عبور کردن
- ۳۰- معاینه کردن، ۳۱- ارزیابی کردن، ۳۲- بررسی کردن، ۳۳- قضاوت کردن، ۳۴- درنظر گرفتن
- ۳۵- شک داشتن، ۳۶- ظن داشتن، ۳۷- تردید داشتن، ۳۸- مظنون شدن، ۳۹- مشکوک شدن
- ۴۰- تقصیر داشتن، ۴۱- گناه کردن، ۴۲- خطا کردن، ۴۳- جرم کردن، ۴۴- جنایت کردن
- ۴۵- یابیدن، ۴۶- کمین کردن، ۴۷- پاسبانی کردن، ۴۸- مواظبت کردن، ۴۹- مراقبت کردن
- ۵۰- صحبت کردن، ۵۱- گفت‌وگو کردن، ۵۲- حرف زدن، ۵۳- مصلحت کردن، ۵۴- مذاکره کردن
- ۵۵- گرفتار شدن، ۵۶- اسیر شدن، ۵۷- زندانی شدن، ۵۸- گیر کردن، ۵۹- به‌تله افتادن
- ۶۰- انجام دادن، ۶۱- کردن، ۶۲- تمام کردن، ۶۳- اجرا کردن، ۶۴- به‌جا آوردن
- ۶۵- دم کسی را دیدن، ۶۶- رشوه‌دادن، ۶۷- پول‌دادن، ۶۸- مشاهده‌کردن، ۶۹- تماشاکردن، ۷۰- نگرستن، ۷۱- نایل به دیدن چیزی شدن، ۷۲- قسمت شدن، ۷۳- نصیب شدن
- ۷۴- روزگار سپری کردن، ۷۵- گذراندن، ۷۶- زندگی کردن، ۷۷- گشتن، ۷۸- بودن، ۷۹- گردیدن
- ۸۰- کفایت کردن، ۸۱- بس کردن، ۸۲- کفاف کردن، ۸۳- کافی بودن
- ۸۴- تصور کردن، پنداشتن، ۸۵- به‌روی‌چشم آوردن، ۸۶- خیال کردن، ۸۷- فکر کردن، ۸۸- اندیشیدن، ۸۹- فرض کردن، ۹۰- گمان کردن، ۹۱- از فکر گذراندن

۹۲- معین کردن، ۹۳- معلوم کردن، ۹۴- بریدن، ۹۵- روشن کردن، ۹۶- آشکار کردن، ۹۷- توضیح دادن، ۹۸- افشا کردن
۹۹- فهمیدن، ۱۰۰- دانستن، ۱۰۱- متوجه شدن، ۱۰۲- حالی شدن، ۱۰۳- گرفتن، ۱۰۴- بی‌بردن، ۱۰۵- درک کردن، ۱۰۶- یافتن، بدست آوردن، ۱۰۷- پیدا کردن، ۱۰۸- تشخیص دادن، ۱۰۹- برداشت کردن، ۱۱۰- شناختن، ۱۱۱- استنباط کردن
۱۱۲- روبه‌رو شدن، ۱۱۳- موج‌ه‌شدن، ۱۱۴- برخورد کردن، ۱۱۵- راست آمدن، ۱۱۶- تصادف کردن، ۱۱۷- عیادت کردن، ۱۱۸- به‌دیدار بیماررفتن، ۱۱۹- سرزدن، ۱۲۰- دیدار کردن، ۱۲۱- زیارت کردن، ۱۲۲- ملاقات کردن
بیست و چهار معنای فعل دیداری /görmək/ (دیدن) بعد از طبقه‌بندی و انتزاع گونه‌های بافتی به‌صورت زیر است:

- ۱- واکنش‌های فیزیولوژیکی چشم در برابر نور
- ۲- /razi liini almaq/ (رضایت گرفتن)
- ۳- /ehsas etmək/ (احساس کردن)، /his etmək/ (حس کردن)
- ۴- /ersal etmək/ (ارسال کردن)
- ۵- /diqqət eləmək/ (دقت کردن)
- ۶- /incimək/ (رنج کشیدن)
- ۷- /təxmin etmək/ (تخمین زدن)، /üsməq/ (حدس زدن)
- ۸- /axtarmaq/ (جستجو کردن)
- ۹- /eşidmaq/ (شنیدن)
- ۱۰- /təcrübə etmək/ (تجربه کردن)
- ۱۱- /müayene etmək/ (معاینه کردن)
- ۱۲- /şübhə lənmək/ (شک داشتن)
- ۱۳- /təqsir ləndirmək/ (تقصیر داشتن)، /cürm eləmək/ (جرم کردن)
- ۱۴- /göz olmaq/ (پاییدن)، /güdmək/ (کمین کردن)
- ۱۵- /göruşub danışmaq/ (صحبت کردن)، /müzakirə etmək/ (مذاکره کردن)
- ۱۶- /giriftar olmaq/ (گرفتار شدن)
- ۱۷- /etmək/ (انجام دادن)، /eləmək/ (کردن)

- ۱۸- /birini işirmək/ (دم کسی را دیدن)
 ۱۹- /çeç irmək/ (روزگار سپری کردن)، /dolanmaq/ (گردیدن)
 ۲۰- /kifayət etmək/ (کفایت کردن)
 ۲۱- /təsəvvür etmək/ (تصور کردن)
 ۲۲- /moəiyən etmək/ (معین کردن)
 ۲۳- /anlmaq/ (فهمیدن)، /bilmək/ (دانستن)، /dark etmək/ (درک کردن)
 ۲۴- /üz üzə gəlmək/ (روبه‌رو شدن)، /görüŝmək/ (ملاقات کردن)
 با توجه به معنای اولیه و معانی حاشیه‌ای شبکه معنایی فعل /görmək/ (دیدن) به صورت زیر است:



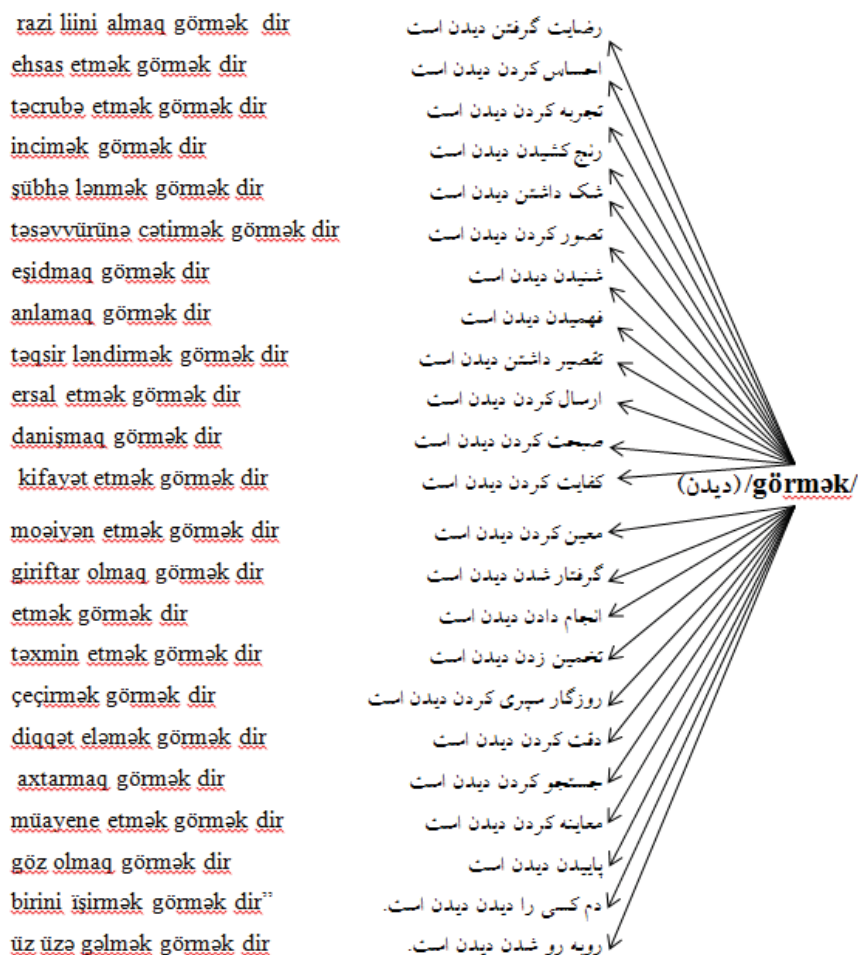
نمودار (۱) شبکه معنایی فعل دیداری /görmək/ (دیدن)

- استعاره‌های فعل دیداری /görmək/ (دیدن) همراه با بافتی که در آن استفاده شده‌اند، به صورت زیر است:
- 1- "razi liini almaq görmək dir" "رضایت گرفتن دیدن است"
Adam görmək lazımdır. رضایت گرفتن لازم است.
 - 2- "ehsas etmək görmək dir" "احساس کردن دیدن است"
Həsəninin övinnən gördüm səs gəlir. احساس کردم که از خانه حسنی صدا می‌آید.
 - 3- "təcrübə etmək görmək dir" "تجربه کردن دیدن است"
Qara gönlə görmüşəm. روزهای سختی را تجربه کرده‌ام.
 - 4- "incimək görmək dir" "رنج کشیدن دیدن است"
Çox çətinlik görmüşəm. رنج زیادی کشیده‌ام.
 - 5- "şübhə lənmək görmək dir" "شک داشتن دیدن است"
Kimdən görürsən? به چه کسی شک داری؟
 - 6- "təsəvvürünə cətirmək görmək dir" "تصور کردن دیدن است"
Qəhrəman öz uşaqlıqən gönlərini görürdü. قهرمان دوران بچگی‌اش را تصور می‌کرد.
 - 7- "eşidmaq görmək dir" "شنیدن دیدن است"
Xaxışən səsini gördilər. صدای باران را شنیدند.
 - 8- "anlamaq görmək dir" "فهمیدن دیدن است"
Övə getdim gördüm yaxşıdır. رفتم خانه فهمیدم جای خوبی است.
 - 9- "təqşir ləndirmək görmək dir" "تقصیر داشتن دیدن است"
Mən bə işi əhmədən görürəm. من در این کار احمد را مقصر می‌دانم.
 - 10- "ersal etmək görmək dir" "ارسال کردن دیدن است"
Həsən namələrin işin gördi. حسن نامه‌ها را ارسال کرد.
 - 11- "danışmaq görmək dir" "صحبت کردن دیدن است"
Onu görmək lazımdır. صحبت کردن با او لازم است.
 - 12- "kifayət etmək görmək dir" "کفایت کردن دیدن است"

Bü öçrək bizi görməz.	این نان برای ما کفایت نمی‌کند.
13- "moəiyən etmək görmək dir"	"معین کردن دیدن است"
Qara işlər gördi.	کارهای سختی را معین کرد.
14- "giriftar olmaq görmək dir"	"گرفتار شدن دیدن است"
Xəstə liq görmək.	گرفتار بیماری شدن.
15- "etmək görmək dir"	"انجام دادن دیدن است"
Qoimürsan çi mən öz işimi özüm görüm	نمی‌گذاری که من کار خودم را انجام دهم.
16- "təxmin etmək görmək dir"	"تخمین زدن دیدن است"
Iran ölçəsinin xərcələrin bir min lirə	مصارف کشور ایران را یک هزار لیره دیده‌اند.
göriblər	
17- "çeçirmək görmək dir"	"روزگار سپری کردن دیدن است"
Kasibliq görmək.	روزگار فقر سپری کردن.
18- "diqqət eləmək görmək dir"	"دقت کردن دیدن است"
Gör necə başağrisi varimixdir.	دقت کن ما چه دردسری داریم.
19- "axtarmaq görmək dir"	"جستجو کردن دیدن است"
Intirnitə istərdim bir mətləb görəm.	مطلبی را از اینترنت می‌خواستم جستجو کنم.
20- "müayene etmək görmək dir"	"معاینه کردن دیدن است"
Hər gün otuz xəstəni görüyəm.	روزی سی تا مریض معاینه می‌کنم.
21- "göz olmaq görmək dir"	"پاییدن دیدن است"
Gör o hara getdi .	بپا او کجا رفت.
22- "birini işirmək görmək dir"	"دم کسی را دیدن دیدن است"
Kədxodanı gör kəndi çap.	کدخدا را ببین و ده را به چاپ.
23- "üz üzə gəlmək görmək dir"	"روب‌رو شدن دیدن است"
Nə vaxtdir onu görməmişəm.	خیلی وقتی است که با او روب‌رو نشده‌ام

نمودار (۲) استعاره‌های فعل دیداری /görmək/ (دیدن)

/görmək/ استعاره‌های فعل (دیدن) به زبان فارسی
/görmək/ استعاره‌های فعل (دیدن) به زبان آذربایجانی

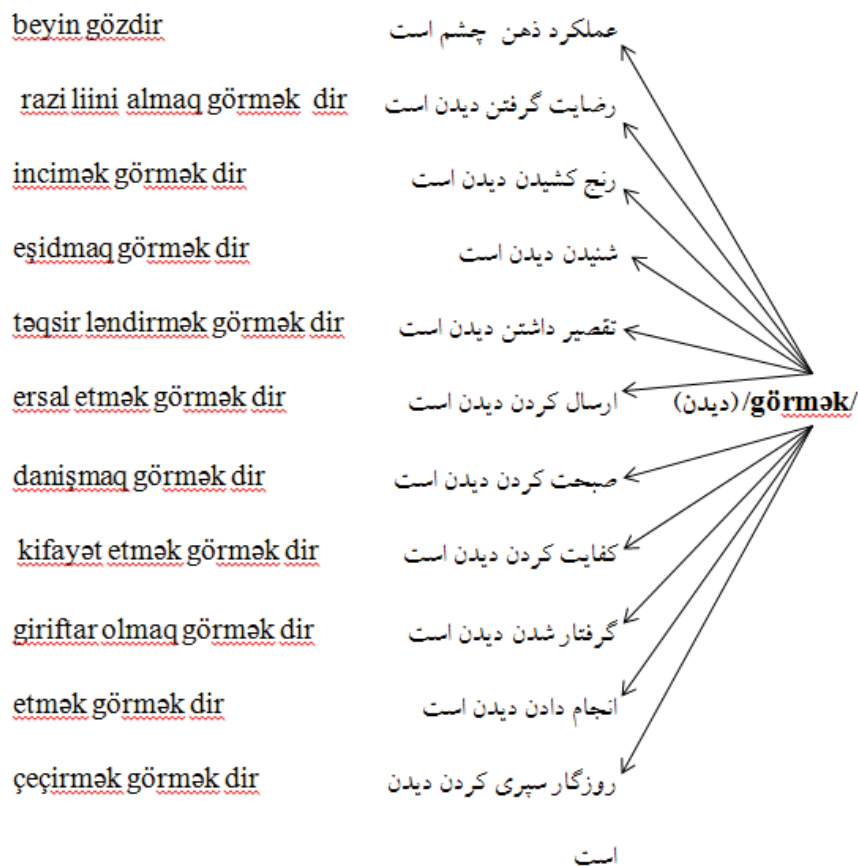


برخی از استعاره‌های فعل دیداری/görmək/ (دیدن) چون با حواس و تجربه‌های ذهنی تقریباً یکسانی درک می‌شوند، می‌توان آن‌ها را تحت یک استعاره کلی‌تر یعنی استعاره "عملکرد ذهن چشم است" بیان کرد. این استعاره‌ها عبارتند از:

ehsas etmək görmək dir	احساس کردن دیدن است
şübhə lənmək görmək dir	شک داشتن دیدن است
təsəvvürünə cətirmək görmək dir	تصور کردن دیدن است
anlamaq görmək dir	فهمیدن دیدن است
məəiyən etmək görmək dir	معین کردن دیدن است
təxmin etmək görmək dir	تخمین زدن دیدن است
diqqət eləmək görmək dir	دقت کردن دیدن است
xtarmaq görmək dir	جستجو کردن دیدن است
müayene etmək görmək dir	معاینه کردن دیدن است
göz olmaq görmək dir	پاییدن دیدن است
üz üzə gəlmək görmək dir	روبه رو شدن دیدن است
təcrübə etmək görmək dir	تجربه کردن دیدن است
birini işirmək görmək dir	دم کسی را دیدن دیدن است

بقیه استعاره‌ها چون با حواس و تجربه‌های ذهنی متفاوت درک می‌شوند. بنابراین، هر کدام از آن‌ها می‌توانند به عنوان یک استعاره مستقل باشند. لذا، اگر به‌جای همه استعاره‌های بالا استعاره "beyin gözdür" "عملکرد ذهن چشم است" را قرار دهیم، نمودار استعاره‌های فعل دیداری /görmək/ (دیدن) به صورت زیر خواهد شد:

نمودار (۳) استعاره‌های کلی فعل دیداری /görmək/ (دیدن)



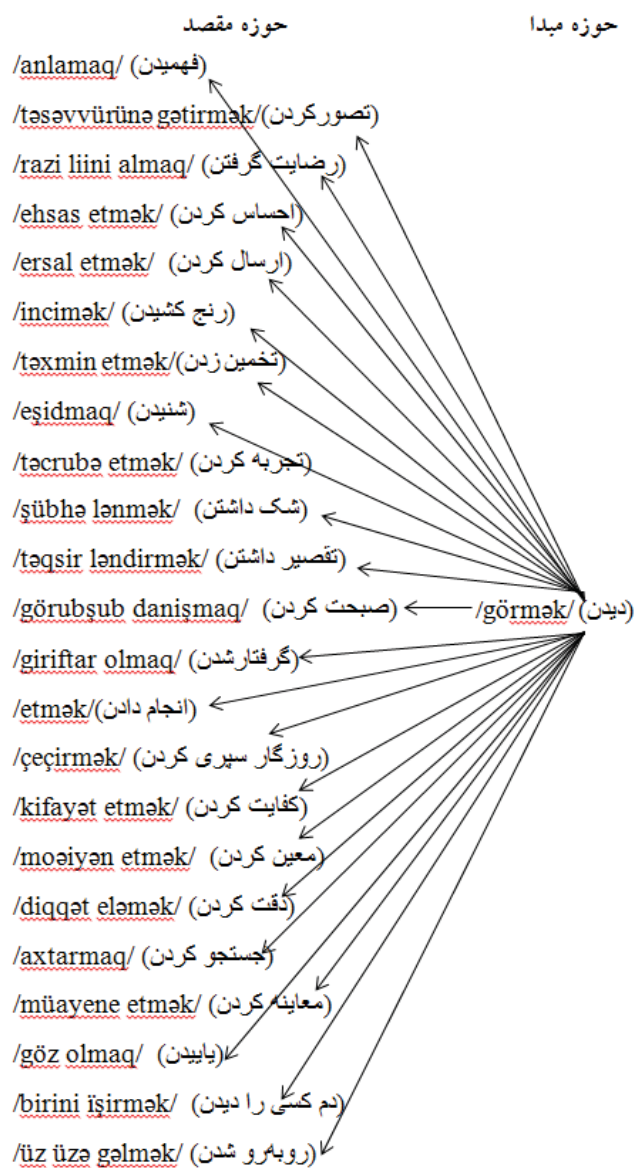
همان‌طوری که می‌دانیم استعاره موضوعی جهانی و جزو جهانی‌ها و همگانی‌های زبان‌هاست. یعنی استعاره در همه زبان‌های نوشتاری و گفتاری وجود دارد، ولی نوع‌شان با هم فرق می‌کند. بعضی از استعاره‌های فعل دیداری /görmək/ (دیدن) ترکی آذربایجانی با استعاره‌های فعل دیداری "دیدن" زبان فارسی و فعل دیداری "see" زبان انگلیسی یکسانند. با وجود این، استعاره‌های زیر ویژه فعل دیداری /görmək/ (دیدن) ترکی آذربایجانی است:

birini işirmək görmək dir	دم کسی را دیدن دیدن است
razi liini almaq görmək dir	رضایت گرفتن دیدن است
təqsir ləndirmək görmək dir	تقصیر داشتن دیدن است
ersal etmək görmək dir	ارسال کردن دیدن است
danişmaq görmək dir	صبحث کردن دیدن است
kifayət etmək görmək dir	کفایت کردن دیدن است
girişmə olmaq görmək dir	گرفتار شدن دیدن است
etmək görmək dir	انجام دادن دیدن است
çiçermək görmək dir	روزگار سپری کردن دیدن است

بیشتر معانی استعاری فعل دیداری/görmək/ (دیدن) در نتیجه استعاره مفهومی از نوع ساختاری است. بدین صورت که گستره مقصد که یک چیز انتزاعی است از طریق گستره مبدا که یک چیز ملموس و عینی است درک می‌شود. برای مثال "تصور کردن دیدن است" یعنی فعل تصور کردن که یک فعل انتزاعی است از طریق فعل دیدن که نسبت به فعل تصور کردن ملموس‌تر است درک می‌شود.

با توجه به معانی حاشیه‌ای و سازوکار شناختی نظیر استعاره شبکه استعاری و بسط معنایی فعل دیداری/görmək/ (دیدن) به صورت زیر است:

نمودار (۴) حوزه‌ی مبدا و مقصد فعل دیداری /görmək/ (دیدن)



کشیدن)، təxmin etmək (تخمین زدن)، eşidmaq (شنیدن)، təcrübə etmək (تجربه کردن)، görubşub danişmaq (تقصیر داشتن)، təqsir ləndirmək (شک داشتن)، (صیحت کردن)، giriftar olmaq (گرفتار شدن)، etmək (انجام دادن)، (روزگار سپری کردن)، kifayət etmək (کفایت کردن)، moəiyən etmək (معین کردن) gəlmək (رو به رو شدن)، birini işirmək (دم کسی را دیدن)، göz olmaq (پاییدن)، müayene etmək (معاینه کردن)، diqqət eləmək (دقت کردن) و axtarmaq (جستجو کردن). پس می‌توان چنین استنباط کرد که چندمعنایی پدیده‌ای نظام‌مند بوده و معنای اولیه فعل دیداری /görmək/ (دیدن) زبان ترکی آذربایجانی به‌کمک سازوکار شناختی به‌ویژه استعاره به‌معنای دیگر آن مربوط می‌شود. این فرایند باعث بسط معنایی و در نتیجه چندمعنایی فعل مورد نظر در زبان ترکی آذربایجانی می‌شود و به‌این ترتیب، شبکه گسترده معنایی فعل شکل می‌گیرد که با توجه به مقوله‌بندی بیش‌نمونه برخی معانی فعل مرکزی تر و برخی حاشیه‌ای تر به حساب می‌آیند.

۸- نتیجه‌گیری

در رابطه با پرسش‌های پژوهش، نتیجه‌های به دست آمده از پژوهش حاضر نشان داد که معنای اولیه فعل دیداری مورد پژوهش، به‌صورت واکنش‌های فیزیولوژیکی چشم در برابر نور است. یافته‌های پژوهش نشان دادند که برای فعل دیداری /görmək/ (دیدن) حدود ۱۲۲ کاربرد و ۲۴ معنا وجود دارد، یک معنای اولیه و ۲۳ معنای حاشیه‌ای. این معنای بعد از طبقه‌بندی و انتزاع گونه‌های بافتی به‌صورت زیر ارائه شد: anlamaq (فهمیدن)، təsəvvürünə gətirmək (تصورکردن)، razi liini almaq (رضایت گرفتن)، ehsas etmək (احساس کردن)، ərşal etmək (ارسال کردن)، incimək (رنج کشیدن)، təxmin etmək (تخمین زدن)، eşidmaq (شنیدن)، təcrübə etmək (تجربه کردن)، şübhə lənmək (شک داشتن)، təqsir ləndirmək (تقصیر داشتن)، görubşub danişmaq (صیحت کردن)، giriftar olmaq (گرفتار شدن)، etmək (انجام دادن)، (روزگار سپری کردن)، kifayət etmək (کفایت کردن)، moəiyən etmək (معین کردن) üz üzə gəlmək (رو به رو شدن)، birini işirmək (دم کسی را دیدن)، göz olmaq (پاییدن)، müayene etmək (معاینه کردن)، diqqət eləmək (دقت کردن) و axtarmaq (جستجو کردن). پژوهش‌های انجام شده در این واکاوی مشخص کرد که چندمعنایی پدیده‌ای نظام‌مند بوده و عواملی همچون استعاره و مجاز در شکل‌گیری و توصیف آن دخیلند و این امر باعث بسط معنایی و در نتیجه چندمعنایی فعل

می‌شود و استعاره نقش پر رنگ‌تری نسبت به مجاز در شکل‌گیری چندمعنایی و کاربرد آن فعل در بافت‌های گوناگون دارد. یافته‌ها نیز نشان می‌دهند که چندمعنایی برآوری تصادفی نبوده و بر پایه تجارب ما از مفاهیم مختلف صورت می‌گیرد و معانی واژگان با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا از راه‌های متفاوتی درک می‌شوند و معنای اولیه که کاربردش در چندمعنایی است، در واقع معنای اصلی و ثابت یک واژه است.

۹- منابع

- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: انتشارات سمت.
- زاهدی، کیوان و عصمت دری‌کوند (۱۳۹۰)، استعاره‌های شناختی در نثر فارسی و انگلیسی، نقد زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- شریفی، لیلا (۱۳۸۸)، رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی، شماره ۴، تازه‌های علوم شناختی، تهران.
- سلطانی‌کفرانی، رضا (۱۳۹۱)، رویکردی شناختی به چندمعنایی در افعال حرکتی زبان فارسی: دانشگاه اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- شقایق‌زاده‌ارزنق، حوریه (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی استعاره‌های شناختی اشعار ترکی و فارسی شهریار: دانشگاه پیام نور تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی.
- صراحی، محمدمامین (۱۳۹۱)، بررسی مقابله‌ای استعاره در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی: دانشگاه اصفهان، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی.
- فرخ‌زاد، زینب (۱۳۸۸)، بررسی نقش نام اعضای بدن در فرآیندهای واژه‌سازی و خلق استعاره‌های زبانی: دانشگاه فردوسی مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی.
- کریمی، طاهره و ذوالفقار علامی‌مهمان‌دوست (۱۳۹۲)، استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن، شماره ۲۴، نقد ادبی، تهران.
- موسوی، سید حمزه و دیگران (۱۳۹۳)، بررسی فعل دیدن از منظر معنی‌شناسی قالبی، شماره جاری، جستارهای زبانی، اصفهان.

ناظری‌پور، ایمان (۱۳۹۲)، بررسی صفات بیانی زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی: دانشگاه علامه طباطبائی تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی.

Evans, V. and Green, M. (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Ibarretxe-Antunano, I. (1999), Polysemy and metaphor in perception verbs: A cross-linguistic study, PhD Thesis: University of Edinburgh.

Johnson, Mark. (1987), *the Body in the Mind*, Chicago: University of Chicago Press.

Lakoff, G. and Turner, M. (1980), *More than Cool Reason: a Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago and London: University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1992), *the Contemporary of Metaphor*: Cambridge University Press.

----- (1990), *The Invariance Hypothesis: Is abstract reason based on image schemas?*, *Cognitive Linguistics*. Chicago: The University of Chicago Press.

----- (1987), *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: The University of Chicago Press.

Lakoff, G. and Johnson, M. (1980), *Metaphor We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.

Lakoff, George and Turner, Mark. (1989), *More than Cool Reason: a Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago and London: University of Chicago Press.

----- (2003), *Metaphors We Live BY*. London: University of Chicago Press.

----- (1980), *More than Cool Reason: a Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago and London: University of Chicago Press.

Langacker, Ronald W. (1987), *Foundations of Cognitive Grammar, Vol, 1: Theoretical Prerequisites*, Stanford: Stanford University Press.

----- (2007). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.

Nechybova, B. (2006), *Conceptual Metaphors: From seeing to Understanding*, Masaryk University Faculty of Art: Masaryk.

Sgöstrom, S. (1998), *from vision to cognition: A Study of metaphor and Polysemy in Swedish, Department of Linguistics*, Göteborg: Göteborg University.

Sweetser, E. (1990), *From Etymology to Pragmatics*, Cambridge Studies in Linguistics: Cambridge University Press.

Taylor, J. (1989), *Linguistic categorization: prototype in linguistic theory*: Oxford Clarendon Press.

Viberg, A. (1981), *Polysemy and Differentiation in the Lexicon: Verbs of Physical Contact in Swedish*, Department of Linguistics: Lund University.

